

**ثمنی، پور آذری، غنی‌زاده و دشتی** حمایت دولت از تئاتر را آسیب‌شناسی کردند

## حمایت یا ضد حمایت؟



از راست ثمنی، پور آذری، غنی‌زاده و دشتی / عکس: رونق رستخیزی‌شرق

جزء آن شرکت‌هاست که به دلیل حمایتی که از هنرمندان می‌کند، معاف از مالیات است.

**همایون غنی‌زاده:** به‌نظر من، ورود به بحث شکل مناسبی ندارد. شما می‌خواهید عدم حمایت دولت از تئاتر را آسیب‌شناسی کنید و اینکه چرا حمایت دولت از تئاتر قطع شده است؟
باور من این است که حمایت دولت از تئاتر وجود نداشته است. حمایتی که ما فکر می‌کنیم از یک تاریخی قطع شده، حمایت نبوده است. اگر ما می‌خواهیم آسیب‌شناسی کنیم باید برگردیم و با دقت مسئله را بشکافیم، توقع ما از شکل حمایت پایین آمده است. آن حمایتی که ما فکر می‌کنیم قطع شده، در حقیقت توهم حمایت است. مقداری پول بوده که بین اهالی تئاتر با جابه‌جایی مدیر و با تغییر سلیقه، توزیع می‌شده و با تغییر سلیقه این توزیع تغییر می‌کرده.

**پورآذری:** اصولا کسانی که بیشتر داد می‌زدند، بیشتر می‌گرفتند!

**غنی‌زاده:** یا حتی در دوره‌ای کسانی که کمتر داد می‌زدند، بیشتر می‌گرفتند. این در حقیقت حمایت نیست که شما به یک گروه تئاتری چند میلیون تومان پول دهید، برای تشکر از اینکه بالاخره کاری شده! مسئله پول‌دادن بی‌هدف نمتها در تئاتر، بلکه در هر بخش دیگری که تجربه شد اثر بدی گذاشت. تأثیر بد و مخرب آن را نیز در تئاتر شاهد بوده و هستیم. بخشی از اهالی تئاتر نمی‌خواهند از این حمایت دست کشیده شود... آن نوع حمایت ناچیز که من اسمش را حمایت هم نمی‌گذارم، باعث می‌شود کیفیت آثار تنزل کند و عده‌ای با پیدا کردن روابطی یا راه و روشی بدون اینکه لایق دریافت حمایتی باشند، از آن بهره‌مند شوند و عده‌ای بهره‌مند نشوند. تئاترهایی بهره‌مند شوند که کوچک‌ترین دغدغه آنها کیفیت باشد؛ چراکه برای به‌دست آوردن حمایت کوچک دولت تولید شده‌اند و از همه وحشتناک‌تر تبانی مدیران و دوستان تئاتری‌شان برای تولید اثر بوده و هست تا دست مدیر برای حمایت باز شود! یعنی تا جایی کار تنزل پیدا می‌کند که تولید تئاتر به منظور داشتن یک سند است برای پرداخت پول‌آن تئاتر دیگر تئاتر نبود، سمندسازی بود که خیلی از ما نمونه‌هایی از آنها را در حافظه داریم بی‌آنکه تماشاگر زیادی آن را دیده باشد یا حتی از وجودش مطلع شود! در نهایت اینجا برنده دولت بود به اسم اینکه دارد از تئاتر حمایت می‌کند.

دولت‌ها لحظه‌ای از تئاتر حمایت نکرده‌اند، پول کوچکی توزیع کرده‌اند که این اسمش حمایت نیست. پس ما باید ببینیم حمایت از تئاتر یعنی چه؟ در تمام دنیا حمایت از تئاتر وجود دارد. این جمله‌ای است که دائما از روی عادت تکرار می‌کنیم و می‌گوییم برای همین حمایت از تئاتر نباید قطع شود. در هیچ جای دنیا توزیع پول خود در تئاتر به این شکل وجود ندارد. اصلا این شکل حمایت معنی ندارد. حمایت شکل دیگری است؛ حمایت یعنی زیرساخت‌ها ساخته شود. تئاتر، هنر گرانی است. تئاتر هنر ارزانی نیست، تئاتر از سینما گران‌تر اگر نباشد، ارزان‌تر نیست. احتیاج به

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|
| <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> | <div><span><span> </span> <span> </span></span></div> <span></span> |
| <b>همایون غنی‌زاده: حمایتی که ما فکر می‌کنیم از یک تاریخی قطع شده، حمایت نبوده است. اگر ما می‌خواهیم آسیب‌شناسی کنیم باید برگردیم و با دقت مسئله را بشکافیم، توقع ما از شکل حمایت پایین آمده است. آن حمایتی که ما فکر می‌کنیم قطع شده، در حقیقت توهم حمایت است. مقداری پول بوده که بین اهالی تئاتر با جابه‌جایی مدیر و با تغییر سلیقه، توزیع می‌شده و با تغییر سلیقه این توزیع تغییر می‌کرده</b> |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |                                                                     |

مکان ثابت دارد. بیش از آنچه تصور می‌شود، تولید تئاتر به زمان نیاز دارد. از آنجایی که تئاتر ما مکان ثابتی ندارد، هم ما، هم دولتمردها دچار این شک و تردید می‌شویم که آیا ما اصلا تئاتر واقعی داریم؟ آیا این حرف‌ها، تئاتر است؟ آیا به این حرف‌ها می‌می‌شود کمک کرد؟
هم که بجایا باید بشود؟ کمک به اشخاص یعنی کمک به سلاطین. آن‌هم کمک‌های چکه‌ای!
صحتی نیست. می‌خواهم مثالی بزنم. گروه لیو نتواسته است که جشنواره تئاتر پایدار و مستمر و در حال توسعه به تئاتر ما هدیه بدهد، با برنامه‌های منظم هرچندسال یک بار بازیگرانی به تئاتر معرفی می‌کند و شرایط تحقیق و پژوهش در تئاتر را فراهم کرده است. خروجی تئاتر لیو و رشد آن در یک نمودار قابل اندازه‌گیری است. اما هیچ کمکی به این گروه نمی‌شود. در عوض به یک کارگردان در جشنواره‌ای برای دو شب اجرا صد میلیون تومان می‌دهند و بعد از آن دو اجرا همه می‌روند خانه‌هایشان. حال تصور کنید آن صد میلیون تومان برای دو اجرای جشنواره‌ای به گروه لیو داده می‌شد؛ گروهی که آزمون خود را برای برنامه‌داشتن با سربلندی پس داده است. در نموداری که پس از یک سال برای گروه لیو ترسیم می‌کنیم، همه انتظار رشد بسیاری داریم. نبود این اهداف در حمایت، باعث شده احساس خوبی برای کمک‌کردن در دولت وجود نداشته باشد، چون احساس می‌کند پول را دارد در جیب می‌ریزد. چون می‌بیند که این خروجی ندارد. اصلا نمی‌داند به کجا باید کمک کند؟ مثلا یک روز می‌گویند چرا به خانم نغمه ثمنی کمک کردید؟ خانم ثمنی بد است، یک روز می‌گویند به خانم نغمه ثمنی پول بدهید، خانم ثمنی خوب است. دولت خودش سردرگم است؛ به دلیل اینکه نمی‌داند که راه‌وروش درست کمک‌کردن به تئاتر چیست؟ و حمایت از تئاتر چیست؟ اول می‌خواهم مرتکب اشتباه نشویم و دالما نکوییم حمایت به تئاتر قطع شده است، حمایت از تئاتر هیچ‌وقت وجود نداشته

شنبه • ۳۰ خرداد ۱۳۹۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۲۸ • ۹

# شرق روزنامه هنر

**محبوس در ابعاد مکعب؛ گفت‌وگو با مهرداد زواره محمدی**

**چند سطر درباره نمایش «سنجاب‌های شنگول ومنگول»**

**۲۵ سال پس از زلزله ویرانگر رودبار**

**پیش‌برده**

**فرار و فرود تئاتر خصوصی در ایران**



**رضا آشفته**

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که فضای امنیتی بر کل کشور حاکم شد، فرهنگ و هنر هم دو جنبه دولتی و مبتذل به خود گرفت و از آن حالت در اختیاربودن مردمی و شکل خصوصی‌اش بیرون آمد. شوربوختانه همان روال پیشین که بر تئاتر حاکم بود پس از انقلاب نیز همچنان نگهداری شد؛ هرچند در این سال‌ها تلاش‌هایی صورت گرفته است تا باز هم همان روال خصوصی‌سازی به فرهنگ و هنر برگردد.

سیدعلی نصر از دولتمردانی است که برای نخستین‌بار تئاتر خصوصی را با راه‌اندازی سالن اجرا و گردهمایی عده‌ای بازیگر و هنرمند زیر نام گروه از اواخر دوره قاجار ایجاد کرد. او هم به دلیل سفر به خارج از کشور و تحصیلات عالی‌ه‌اش در فرانسه و آشنایی نزدیک با روال معمول در تئاتر مغرب‌زمین به چنین برداشت درستی رسیده بود. پس از او هم باز به شکل منسجم‌تر و توانمندتری این روال به دست عبدالحسین نوشین تداوم می‌یابد و فراگیرتر از پیش در تکاپوی تشکیلاتی دقیق‌تری برمی‌آید. در آن زمان یک تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار مکانی را برای ساخت تالار در نظر می‌گرفت. این مکان به همین منظور ساخته و پرداخته می‌شد و در اختیار یک گروه قرار می‌گرفت که در آنجا مستقر شوند. این استقرار و تمرین مستمر و انجام چند کار به‌طور هم‌زمان باعث می‌شد پیوستگی و نظم بر فضای تئاتر حاکم شود و مردم نیز فرصت می‌یافتند با دیدن تئاترهای پشت‌سرمه و با برنامه، اصلا‌حا دچار تئاتر شوند. این عادت فرهنگی زمینه‌ساز مخاطب‌سازی می‌شد و خودش تضمینی برای فروش بهتر و قوام‌گرفتن گروه نمایشی بود. در آن روزگار در شهربانی دفتری برای صدور مجوز و نظارت بر امور فرهنگی و هنری بود که کارش همین بود. بنابراین مردم می‌توانستند در فضای فرهنگی سرمایه‌گذاری کنند، چون در پایتخت و شهرهای کلان نیز این اشتیاق در مردم ایجاد شده بود که بخواهند برای تئاتر وقت و پولشان را هزینه کنند. به همان نسبت هم گروه‌ها با دانش و آگاهی و خلاقیت بیشتر به دنبال تدارک و فراهم‌کردن نمایش‌هایی بودند که با اقبال عمومی همراه شود. سیدعلی نصر به کمدی می‌پرداخت؛ چه ادیته و چه تالیف. نوشین هم متون دست اول جهانی را به اجرا می‌گذاشت و البته نوشین از تکنیک و زیبایی‌شناسی بهتری برخوردار بود و تئاتر او به تعریف روز جهان نزدیک‌تر بود. بعدها تماشاخانه تهران و تئاترهای دیگری هم در تهران و دیگر شهرهای کشورمان به فعالیت پرداختند و لاله‌زار کارزار گروه‌های بسیاری شده بود و مردم هم آمادگی بسیاری داشتند که در هفته وقتی برای این منظور بگذارند.

اما کودتای ۳۲ این فضای فرهنگی را درهم شکست. این فروپاشی سال‌ها با سکوت و خاموشی همراه بود و انکار دیگر قرار نبود تئاتر به معنای حقیقی‌اش به تالارهای تهران برگردد؛ چون همه لاله‌زار شده بود پر از آتراکسیون که شامل نمایش‌واره، ژانگولربازی، رقص آکروبات و شعبده می‌شد و همین عادتی دمدستی و مصرف‌گرایانه بود که دیگر فرصت اندیشیدن را از مردم سلب می‌کرد. اما شامین سرکسیان، عباس جوانمرد و علی نصیریان بنابر ضرورت و همان ایده‌های ناب که باید تئاتر ملی راه‌اندازی شود، حرکت‌هایی را آغاز کردند. بدبختانه اینها چاره‌ای نداشتند که فعالیت خود را در چارچوب دستگاه‌های دولتی پیش ببرند و سازوکارشان با جیره و موجب و برنامه‌های وزارت فرهنگ و هنر دربیامیزد. این آمیختگی از یک سو خوب بود؛ چون به‌رحال توانایی دوباره برخاستن تئاتر ممکن شده بود و از یک سو بد بود، به این دلیل که دیگر روح هنرمند نمی‌توانست در خیال‌پردازی‌های ناب و شفاف به دوردست‌ها و بی‌کرانه‌ها سفر کند. به هر تقدیر؛ زمانه چیزی غیر از این را بر نمی‌تابفت و هنرمندان نیز به ناچار باید در تکاپوی دوباره تئاتر برمی‌آمدند. اگر تئاتر ما دولتی نمی‌شد، مطمئن باشید که ما درست مثل سینمایمان دارای یک تئاتر جهانی بودیم. اینکه همان تئاتر ملی هم هنوز که هنوز است ره به جایی نبرده و از اعتبار و ارزشی مردمی و بهینه برخوردار نیست، دستگاه دولتی بنابر سلیقه‌های وزرای فرهنگ و هنر همیشه گریزنده‌های خودش را داشته است، اما اگر این وابستگی‌های دولتی کمتر می‌شد، هنرمند در چالش با خویش، جامعه و حتی دستورات دولتی بهتر می‌توانست از پس خودش و دشواری‌هایش برآید، اما استقلالش باعث خلاقیت و باروری و شکوفایی می‌شد و نتیجه هم جهانی‌شدن تئاتر ما بود. اما ما هنوز در شکل‌یافتن تئاتر ملی سازماندهی‌ام و هنوز هم بهترین‌های ما با کپی‌کار و کلیشه‌نگر تئاتر غربی هستند و با اینکه آن‌طور که باید و شاید نه از تئاتر ملی سردرآورده‌اند و نه دیدگاه‌های جهان‌شمولانه یافته‌اند. جهانی‌شدن در داشتن فکر اجرایی و نمایشی ایرانی محقق می‌شود و نمی‌توان در فروشدن به روال معمول تئاتر غرب جست‌وجویی را به سرانجام رسانید که در آن بارقه‌های اصولی تئاتر ما ایجاد شود.

بنابراین خصوصی‌شدن تئاتر به نفع مردم و فرهنگ حاکم بر جامعه است و از سوی دیگر دستگاه‌های دولتی نیز باید پیوسته حامی تئاتر باشند و با کمک از اهل فرهنگ در تولید تئاتر و ارائه سخت‌افزارهای لازم امکان رشد و شکوفایی‌اش را فراهم کنند و حتی هیچ نوع تصمیم و سیاست‌گذاری دخالتی در آن نداشته باشند. این هنرمند است که بهتر از هرکسی می‌داند چگونه باید به تئاترش سمت و سو بدهد که در آن خلاقیت موج بزند و از سوی دیگر چه تفکری را برای بهبود اوضاع و احوال مردم و جامعه به کارش تزریق کند.

**پشت صفحه**

**دوران گذار تئاتر از دولتی به خصوصی**

**دورنمای طلایی**

**علی بی‌نیاز**

تئاتر این‌روزها در گذار از دولتی به خصوصی است و این وضعیت با آسیب‌ها، دردها و پستی و بلندی‌هایی مواجه شده؛ چون هنوز نه کاملاً در وضعیتی خصوصی است و نه سایه دولت از سر آن برداشته شده است.

باید این تعریف درست تئاتری را به همان وجهی که در دنیا وجود دارد مرتبط بدانیم وگرنه در این بلاتکلیفی و دوگانگی آسیب شدیدی بر گروه‌ها و آثار نمایشی وارد می‌شود و در درازمدت ما را با فاجعه مواجه خواهد کرد. این وضعیت در این‌روزها ملموس‌ترین اتفاقی است که باید با رعایت اصول و حمایت‌های صحیح از آن گذر کرد. دوران گذار همواره سخت و مشقت‌بار بوده و این‌بار نیز چنین مشکلی حاکم بر همه امور نمایشی است و از پایتخت به دیگر شهرهای بزرگ و متوسط سرایت می‌کند. این دوره، بی‌هیچ تردیدی گریزناپذیر است، اما برای گذر از آن باید تدبیر کرد. دراین‌بین برخی از این آسیب‌ها نمود عینی، آشکار و بازری دارد و حتی تبدیل به جیغ شده است. اینکه در هر تئاتری باید به‌جای کمدی، لوده‌بازی و ابتذال ببینیم؛ خود جریانی است که به‌قدر کافی تئاتر ما را سخیف و غیرقابل‌تحمل کرده است. اگر تضمینی برای فروش باشد دیگر همه دست‌به‌دامن حیل‌های جذاب تئاتری باید به‌جای کمدی، لوده‌بازی و ابتذال جریانی است که به‌قدر کافی تئاتر ما را سخیف و غیرقابل‌تحمل کرده است. اگر تضمینی برای فروش باشد دیگر همه دست‌به‌دامن حیل‌های جذاب تئاتری باید به‌جای کمدی، لوده‌بازی و ابتذال جریانی است که به‌قدر کافی تئاتر ما را سخیف و غیرقابل‌تحمل کرده است. اگر برای برخی هم چندان آب و نانی برخلاف انتظارشان نداشته باشد.

اینکه چهره‌های معروف سینما و تلویزیون به بازیگران تئاتر ارجح داده‌اند، خود نشان‌های دیگر از ویران‌شدن وضعیت تئاتر است. اگر بایبند و با اصول و فضای تئاتر سازگار شوند، ورودشان بابرکت تلقی می‌شود چون در نهایت بازیگر تئاترند و نه چهره. اما اگر با فخر و تفرعن به این فضایی فرهنگی وارد شوند، به‌تدریج فضا را مسموم و تئاتر را از آن قوه فروتانه‌اش دور می‌کنند و این آسیبی غیرقابل‌جبران است. تئاتر در طول تاریخ علاوه‌بر وجوه سرگرم‌کننده و لذت‌بخش با تفکر و ابزار اقلی اندیشه‌شناخته شده است. فرقی هم نمی‌کند در چه قالبی باشد؛ تراژدی، کمدی، ملودرام و ابزورد و هر گونه و سبک و شیوه‌ای در غایت خودش ما را به چالش و کشف وامی‌دارد و این نکته اساسی اگر کمرنگ و بی‌رنگ بشود، دیگر نامش تئاتر نیست و باصراحت باید گفت فاجعه است.

تئاتر نباید به سلامت باشد و به‌زودی از این دوره تلخ و سرگردانی‌اش خلاص شود. تئاتر یک بیمار روحی و روانی است و باید این حال‌احوال نمی‌شود به آینده‌اش خوش‌بین بود مگر درمانش کرد. باید با ساختارهای درست یک تئاتر خصوصی بسامان را طراحی و عملیاتی کرد. باید ایران، رسانه‌ها، مدیران و هنرمندان به‌عنوان بزرگ‌ترین مسئله تئاتر ایران مطرح کرده‌اند، با اصولا با هدف پنهان‌کردن یا فراموش‌کردن مسائل اصلی و بنیادین، آن را به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسئله بدل کرده‌اند. اگر شما هر روز سایت‌های خبری را نگاه کنید، به حجمی که سایت‌های خبری در مورد تئاتر شعر حرف می‌زنند، احساس می‌کنید دارند درباره یارانه‌ها حرف می‌زنند؛ یعنی مسئله‌ای که تمام کشور با آن سروکار دارند.

ادامه در صفحه ۱۱



**عسل عباسیان**

۹۴ را وزیر ارشاد، سال تئاتر نام‌گذاری می‌کند، اما در ماه‌های سپری شده، حمایت چشمگیری از تئاتر، اتفاق نمی‌افتد. این اولین نکته‌ای است که پس از درک در اتفاقات فصل گذشته تئاتر، به‌چشم می‌آید. ازهمین‌رو می‌گردی با حضور نغمه ثمنی که علاوه بر نمایش نامه‌نویس‌بودن، تجربه حضور بین‌المللی در آکادمی‌های معتبر درام را دارد و همچنین با حضور حمید پورآذری، علی‌اصغر دشتی و همایون غنی‌زاده، کارگردان‌هایی که هر یک سرپرست گروه‌های مستقل تئاتری-پایته‌ای، دن‌کیشوت و مونگو- هستند ترتیب دادیم. در این می‌گرد، به تعریف دوباره‌ای از حمایت در هنرهای نمایشی رسیدیم که در ادامه، مشروح آن را می‌خوانید:

**سؤال اصلی این است که چرا اسم یک سالی می‌شود سال تئاتر، ولی در چند ماهی که از آن گذشته، هیچ اتفاقی برای آن نمی‌افتد، حتی کارهایی که قبلا انجام می‌گرفت هم انجام نمی‌شود؟ چطور می‌شود حمایت‌ها را از بخش گفتار، به عمل آورد؟ باید بحث را به این سمت ببریم که در این تعاریف جدیدی که به‌وجود آمده، حمایت باید به چه صورت باشد. در فضای تئاتر خصوصی، مطالبات هنرمندان چیست و آیا هنرمندان می‌توانند همچنان مطالباتی داشته باشند؟ دولت باید بپذیرد که همچنان وظایفی نسبت به هنرمندان دارد، حتی اگر صد‌درصد فضای تئاتر خصوصی شود، این دلیل بر این نیست که یارانه‌ها و حمایت‌ها باید از تئاتر سلب شود، چون در تمام دنیا تئاتر تحت حمایت است و در اینجا هم باید از تئاتر حمایت شود. دراین سالی که نامش سال تئاتر است، چگونه می‌شود در این ماه‌های باقی‌مانده، حداقل جلو این سوءاستفاده‌ها گرفته یا به دولت گوشزد شود که تئاتر هم نیازهایی دارد. حتی تالارهای خصوصی هم نیاز به حمایت‌هایی دارند که آنها هم باید دیده شوند و این دیده‌شدن، با صرف هزینه است و... با رفتن گروه‌های تئاتری برای اجرای‌ها بین‌المللی هم نیازمند حمایت است.**

**نغمه ثمنی:** اگر دولت حمایت مالی‌اش را قطع کند، درنهایت، شاید اتفاق بدی نباشد، به این شرط که حمایت معنوی‌اش را هم قطع کند که حمایت معنوی، یک ضد حمایت است. الان بدترین موقعیت است چون قبلا پول می‌دادند و نظارت هم می‌کردند. الان پول نمی‌دهند، ولی نظارت هنوز هست. این روزها حتی کارهای دانشجویی که مثلا دو سه، سه اجرای محدود دارند هم مورد نظارت قرار می‌گیرند، درحالی‌که ما خودمان هزینه اجرا را می‌دهیم. این عدم حمایت، الان در بدترین برزخ خود قرار دارد. پول و حمایت مادی نیست ولی ضدحمایت معنوی هست. این حمایت مادی مشخص بود که به‌مرور و بر اثر این خصوصی‌سازی که در همه چیز اعمال می‌شود، اینجا هم اتفاق می‌افتد. همیشه این وضعیت بوده و هست؛ دولت چرا باید پول تئاتری را بدهد که به آن باور ندارد؟ اگر آدم عادل بود، می‌پذیرفت خب، تئاتر X با منافع فکری‌اش هم‌ساز نیست چرا باید پول آن را بدهد؟ وقتی پولش را نمی‌دهد، باید نظارتش را هم کنار بگذارد و اجازه دهد آن تئاتر اگر قرار است به زمین بخورد، خودش به زمین بخورد و اگر قرار است حید باشد، خودش سرپا باشد.

**حمید پورآذری:** به‌نظر من به‌دلیل همین نظارتی‌که وجود دارد؛ تئاتر نمی‌تواند در این مملکت خصوصی شود؛ نظارتی که خط و ربط به آن می‌دهد. اینکه دولت کاملا هزینه یک‌سری اجراها را دهد، این ضددعالت است، چون مثلا یکی می‌تواند سوسپیدی را که گرفته است، جبران کند و یکی نمی‌تواند. درواقع کسی که جبران می‌کند، سوسپید نگرفته و کسی که نمی‌تواند جبران کند، سوسپید گرفته است، پس اینجا عدالت رعایت نمی‌شود. ضمن اینکه تجربه‌ای که از قبل بود که پول کارها را دولت می‌داد، خیلی به رشد کیفیت کمک نمی‌کرد. درحالی‌که می‌دیدیم یک نفر برای یک اجرا، ۵۰ یا صد میلیون گرفته است و فقط در حدود پنج میلیون می‌فروشد و تلاش نمی‌کرد که ببیند چرا این اتفاق افتاده است و کجای کار ایراد دارد و از طرف دیگر، یک صدآرزش به‌وجود می‌آورد که آن کارگردان بگوید کار من را نفهمیدند یا کار من پروپاگاندا ندارد و برای همین هم نفروخته. من با حمایت صد درصدی مخالفم، ولی در تئاتر خصوصی دلیلی ندارم که دولت و شهرداری وظایفش را انجام ندهند. اینجا انجام نمی‌دهند. فقط سالن می‌دهند و می‌گویند برو جالش را ببر. یک جورهایی این قضیه شبیه شترگاو پلنگ شده است. از طرفی نظارت وجود دارد و حتی سخت‌تر هم شده. از ابتدای همین سال که سال تئاتر است، نظارت‌ها هست نسبت به یکی، دو سال گذشته که راحت‌تر بود. تئاتر خصوصی بستر می‌خواهد، گروه‌ها باید سالان داشته باشند که بتوانند برنامه‌ریزی کنند و اسپانسر گیر بیاورند، دولت درواقع، باید به این صورت کمک کند. الان هیچ کاری انجام نمی‌دهد؛ در آرمادش که نمی‌خواهد بگذرد، معافیت‌های مالی را برای شرکت‌های حامی تئاتر منظور نمی‌کند و نظارت هم که صد درصد است.

**یعنی معافیت از مالیات وجود ندارد؟**

**پورآذری:** خیر برای همه شرکت‌ها نیست. زمانی یک قانونی گذاشتد که چند شرکت از این قانون بهره گرفته‌ند، مثلا شرکت توسعه هنر معاصر